



## برای آزادی و نجات همه جان های شیفته دربند متحدانه باید به پا خواست! پادداشت صادق کار



© Getty Images/AFP/A. Kenare

در چهارشنبه هفته جاری خبرگزاری (ایلنا) خبر آزادی موقت دو تن از کارگران زندانی کارخانه هپکو اراک با سپردن وثیقه را اعلام کرد. در گزارش این خبرگزاری نه نام این کارگران نوشته شده و نه علت دستگیری شان ذکر گردیده. به مقدار وثیقه و اینکه آنها به سر کارهای شان برگشته‌اند یا نه، نیز اشاره‌ای نشده است. تنها گفته‌اند پرونده آنها "همچنان مفتوح است".

پرونده آنها همچنان "مفتوح" است در فرهنگ قوه قضائیه ظالم و مظلوم کش قرون وسطایی حکومت فقیهان به معنی آن است که هر وقت بخواهند می‌توانند هر کس را که خواستند دستگیر کنند و حتا اتهامات جعلی تازه‌ای در پرونده طرف وارد کنند و مجازات او را بیشتر کنند. کم نیستند افراد صاحب چنین پرونده‌هایی که پس از دستگیری مجدد بر آنها اتهامات تازه‌ای وارد نموده و بر محکومیت شان افزوده‌اند.

در طی یکی دو سال اخیر ده‌ها تن از کارگران هپکو در جریان اعتصابات و تجمع‌های اعتراضی صنفی این کارخانه بازداشت و برای بسیاری از آنها پرونده‌های امنیتی تشکیل داده‌اند. با وجود اینکه همه آنها پس از مدتی در اثر اعتراض همکاران شان و تلاش عده‌ای از وکلای شرافتمند که بعضا خودشان نیز به دلیل پذیرش وکالت کارگران زندانی تهدید و با سپردن وثیقه آزاد شده‌اند، معه‌ذا هر از چند گاهی پس از آنکه اعتراضات فروکش می‌کند و با احتمال اعتراض تازه‌ای از سوی کارگران را می‌دهند، ماموران امنیتی و قضایی دوباره پرونده‌های "مفتوح"ی را که برای آنها جعل کرده‌اند رو می‌آورند و آنها را به بیدادگاه‌های ستمگران حاکم فرا می‌خوانند تا کارگران حق طلب را از اعتراض کردن و پیگیری حق و حقوق شان بترسانند و آنها را با این ترفندها وارد به تسلیم و تن دادن به فقر و بی حقوقی که بر آنان تحمیل نموده‌اند کنند.

بنا به گزارش دیگری که در ارتباط با دستگیری این دو کارگر هفته گذشته در خبرگزاری (ایلنا) منتشر شد. طبق توافقی که مدتی پیش به دنبال اعتصاب کارگران در این کارخانه بین کارگران و مسئولین دولتی به عمل آمده بود، نمی‌بایست هیچ کدام از کارگرانی که برایشان پرونده تشکیل داده بودند تحت پیگرد قرار می‌گرفت. با این حال اما کمتر از دو ماه پس از توافق آن را زیر پا گذاشتند و آنها را به بیدادگاه فرا خواندند تا به دلیل اعتراض به نگرفتن دستمزد هایشان و از بین بردن امنیت شغلی و اجتماعی شان مجازات کنند! در این میان هیچ یک از نمایندگان نهادهای دولتی از آن جمله نماینده اداره کار استان مرکز که در این توافق مشارکت داشتند و قاعدتا می‌بایستی اجرای آن را ضمانت کرده باشند نه نسبت به بازداشت این کارگران و نپرداختن دستمزدهای کارگران کارخانه که نقض آشکار توافق است اعتراض و نه اقدامی کردند.

همین فضا عینا در مورد ۱۳ تن از کارگران هفت تپه در دو هفته گذشته تکرار شد. ۱۳ کارگر دیگر از کارگران هفت تپه را که با سپردن وثیقه آزاد شده بودند دوباره پس از فروکش کردن اعتراضات شان که در پی توافق بین کارگران، کارفرما و مسئولین دولتی



انجام گرفت به یک بیدادگاه فراخوانند تا هم از اجرای توافقاتی که با کارگران کرده بودند سر باز بزنند و هم با ایجاد ترس مانع شروع اعتصابات دیگری شوند. مسئولین دولتی در فرمانداری و رئیس اداره کار در شهر شوش که واسطه این توافق بودند در قبال نقض توافق توسط کارفرما که از حمایت مقامات بالای دولتی برخوردار است بعد از این ماجرا سکوت مطلق پیشه کردند.

نمونه های عدم پایبندی، مسئولین دولتی، قضایی و کارفرمایان به توافقاتی که با کارگران می کنند بسیار است. به دشواری می توان موردی را یافت که آنها نسبت به توافقاتی که در اوج یک اعتصاب با کارگران کرده اند پایبند مانده باشند.

برای بعضی از کارگران وثیقه های ۵۰۰ و ۷۰۰ میلیونی و حتا میلیاردی تعیین کرده اند تا هم از این وثیقه ها برای وادار کردن آنان به تمکین از زورگویی های کارفرمایان و مقامات دولتی و حکومتی استفاده کنند، هم زندان هایشان را که از تعداد زندانی سرریز شده اند برای بازداشت شدگانی که دم به دم شمارشان رو به فزونی است آماده کنند و هم هزینه های زندان کسانی را که با وثیقه آزاد شده اند به گردن خودشان بیندازند. اکثر این افراد از کار هایشان اخراج شده اند و برای تامین معیشت خانواده هایشان با دشواری بسیار مواجه هستند و به دلیل قرار گرفتن نام بسیاری از آنان در لیست سیاه یافتن کار برایشان تقریباً ناممکن است.

دستگیری فعالین صنفی و اجتماعی در جمهوری اسلامی به یک روال شتابنده تبدیل شده است. بطوری که روزی به شب و شبی به صبح نمی رسد که چندین فعال صنفی و کنشگر حقوق بشری و سیاسی دستگیر و روانه زندان نشده باشند. هم اکنون بنا به اذعان عده ای از مسئولین زندانها و عوامل سرکوب تعداد زندانیان محبوس در زندانها چند برابر ظرفیت آنهاست و این وضعیت در حالی است که همه ساله زندان های تازه ای با ظرفیت انبوه در نقاط مختلف کشور ساخته می شود و عده زیادی نیز مدتی پس از دستگیری با سپردن وثیقه های نجومی برای مدتی از زندان آزاد می شوند و در حالیکه وثیقه های سنگین چون شمشیر داموکلس بالای سرشان قرار دارد، در انتظار دادگاه تجدید نظر باقی می مانند.

عده قابل توجهی از افرادی که با سپردن وثیقه بطور موقت از زندان به خانه هایشان فرستاده شده اند و در بلاتکلیفی محض قرار دارند، فعالان سندیکایی یا کارگران و معلمانی هستند که به صرف شرکت در اعتصابات و تجمعات اعتراضی صنفی دستگیر شده اند. تعداد این افراد سال به سال بیشتر و وثیقه هایی که برای آزادی موقت شان تعیین می کنند نیز هر ساله سنگین تر می شود. آنقدر سنگین که نه خودشان استطاعت مالی برای سپردن آن را دارند و نه در میان قوم و خویشان شان کسی یافت می شود که بتوانند این کار را برایشان انجام دهند.

مقامات قضایی حتا به زندانیان بیمار که سلامتی شان به خطر افتاده رحم نمی کنند و به عمد در مقابل سپردن وثیقه سنگین هم برای اینکه درد و زجر مضاعف بر زندانی وارد کنند با دادن مرخصی استعلاجی به عده ای از زندانیان بیمار موافقت نمی کنند و چون خیالشان راحت است که اگر جان زندانی به مخاطره بیفتد مورد بازخواست قرار نخواهند گرفت نگران عواقب رفتارشان نیستند.

یکی دیگر از دلایل افزایش دستگیری فعالین کارگری اما به دلیل نگرانی مقامات دولتی و حکومتی از گرایش به نزدیکی های فزاینده ای است که بین تحركات کارگری، جنبش دانشجویی و جنبش های عدالت خواهانه ای است که از دی ماه ۹۶ به این سو سر برآورده اند. این نزدیکی را نه تنها در اعتراضات بلکه در شعارها و مطالبات این گروه ها بخصوص مطالبات و شعارهای جنبش دانشجویی بسیار مشهود است و تاثیرات اجتناب پذیری بر تحركات اجتماعی از خود باقی می گذارند.

رژیم با دستگیری و سختگیری همه سویه نسبت به فعالین کارگری و دانشجویی تلاش میکند مانع بر سر راه این روند بوجود آورد.

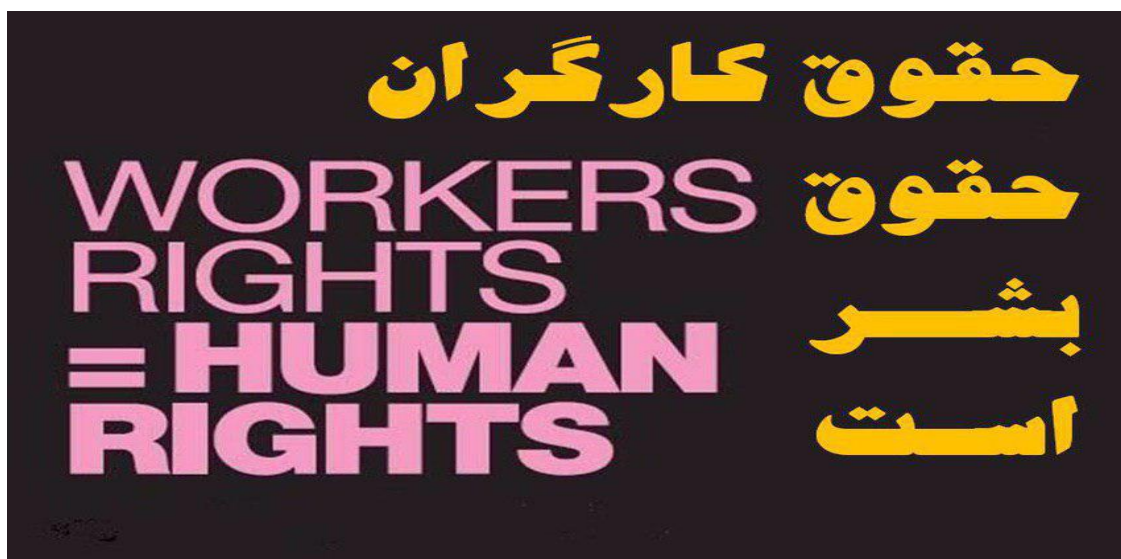
برآمد نیرومند و رادیکال جنبش دانشجویی در هفته گذشته پس از اذعان مقامات دولتی و نظامی به شلیک موشک به هواپیمای مسافری، یقیناً از طرف دستگاه سرکوب با سرکوب بیشتر پاسخ داده خواهد شد. گر چه نوک تیز این حمله متوجه جنبش دانشجویی خواهد بود، ولی به آنها محدود نخواهند ماند و به احتمال زیاد شامل فعالین کارگری و معلمان و تشکلهای صنفی شان هم خواهد شد.

حکومت نگران گسترش اعتصابات کارگری و فرا روئیدن آنها به اعتصاب سراسری و دامن گرفتن اعتراضات خیابانی در شرایط بحرانی کنونی است. بهمین جهت سعی خواهد کرد با تشدید سرکوبها و اعمال خشونت مانع از چنین پیشامدی که آنرا محتمل می داند بشود. این هایی که دستگیر می شوند و تحت مراقبت قرار می گیرند از نظر حکومت می توانند در شکل گیری اعتصاب همگانی و پیوند زدن میان سازمانگران جنبش های اجتماعی دیگر نقش آفرین شوند.



در شرایط کنونی افزایش سرکوب و اعمال قهر کارآمد نیست و می تواند به وخامت اوضاع و ناتوانتر شدن حکومت و گسترش انشقاق در میان جریانات حکومتی و حتا نیروهای امنیتی منجر شود. با این همه حکومت بین کوتاه آمدن از سرکوب و سرکوب به احتمال بسیار دومی را برخواهد گزید. کنش های پیشگیرانه جمعی جامعه می تواند نقشه های سرکوبگرانه حکومت را نقش بر آب سازد.

انجام اعتراضات مختلف برای آزادی زندانیان سیاسی و هزاران نفری که در خیزش آبان ماه و تظاهرات عمدتا دانشجویی این هفته دستگیر شدند، و جان و سلامت بسیاری از آنها در خطر قرار دارد اقدام عاجلی است که می تواند ماشین سرکوب را مهار کند و راه را برای یک جنبش سراسری هموار نماید. راهی جز حرکت بسوی شکل دهی به یک جنبش سراسری برای نجات مردم از جنگ و دیکتاتوری و بی عدالتی و بی آیندگی مردم و کشور باقی نمانده است. برای آزادی و نجات همه جان های شیفته در بند متحدانه باید به پا خواست!



کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!



## تاریخ شگفت انگیز نئولیبرالیسم - بخش چهارم پنر ویم زاید هوف



### تاریخ معنوی نئولیبرالیسم چه می گوید - ادامه

کار هایک اتریشی، اگرچه پیوندهای روشنی را با اردولیرالیسم نشان می دهد، اما از توشه و پیشینه دیگری برخوردار است. هایک از همان سالهای 30 قرن گذشته تیرهای خود را خاصه علیه برنامه ریزی مرکزی نشانه گرفت. کار او اساساً حول این ایده می گردد که مکانیسم بازار به یک نظم خودبخودی و خودجوش می انجامد. از آنجا که تمام اطلاعات و خواسته های طرفهای بازار در خود بازار بروز می یابد و پردازش می شود، نظم بازار همواره نسبت به هر شکلی از نظم اقتصادی برنامه ریزی شده دست بالا را خواهد داشت. او اولین بار این ایده را در سال 1937، در کتاب *اقتصاد و دانش* به میان آورد. در جریان جنگ جهانی دوم، زمانی که تمایل به برنامه ریزی مرکزی را در بریتانیا دید، به نوشتن کتابی عمومی در باره خطرات برنامه ریزی مرکزی دست زد؛ کتابی که در سال 1944 با عنوان *راه بندگی* انتشار یافت. هایک در این کتاب ادعا می کند که هر شکلی از برنامه ریزی به طریق بی بازگشتی به از دست دادن گام به گام آزادی می انجامد و سرانجام جامعه را به استبداد و توتالیترالیسم خواهد کشاند. بازار یگانه بدیل در برابر برنامه ریزی است که نقش دولت در قبال آن باید منحصر به تضمین حقوقی رقابت و آزادی فردی باشد. چنان که دیده می شود، موضع هایک علیه دولت مثلاً از موضع بسیاری از اردولیرالیستها رادیکالتر است.

*راه بندگی* بلافاصله پس از انتشار در جای پرفروشترین کتاب قرار گرفت و هایک را به شهرت جهانی رساند، و همچنین راه او را به امریکا گشود. او در امریکا در تماس با اقتصاددانان شیکاگو قرار گرفت و در سال 1950 در همین جا بود که نزد کمیته *اندیشه های اجتماعی* (1) صاحب کرسی شد. جالب است بدانیم که این مؤسسه یک بخش شناخته شده برای اقتصاد دارد، اما هایک کرسی اش را از بخش دیگری گرفت.

از زمره کسانی که هایک در شیکاگو ملاقات کرد، یکی هم روبرت لاناو (Robert Lahnaw)، نماینده صندوق ولکر (Volker Fund) بود. این صندوق سرانجام به یکی از منابع اصلی ای تبدیل شد که نخستین گردهمایی *انجمن مون پلری* را مورد حمایت مالی قرار داد. هایک از همان زمان سمینار والتر لیپمن در سال 1938 به فکر تأسیس انجمنی بین المللی از روشنفکران برای تبادل نظر در باره آینده لیبرالیسم افتاده بود و در سال 1947 بود که سرانجام این فکر تحقق یافت و کسان مورد نظر در دهکده کوهستانی و مرکز همایش مون پلری گرد هم آمدند. غیر از هایک، از اتریش کارل پوپر و لودویگ فون میسس، از آلمان اوکن و رویکه اردولیرال، از *مدرسه اقتصاد لندن* لیونل رابینز و از شیکاگو فرانک نایت، آرون دیبرکتور، فریتز ماچلویپ، میلتون فریدمن و جرج استیگلر در این گردهمایی شرکت داشتند. اولین گردهمایی مشخصاً مصروف تعیین اهداف انجمن شد. شرکت کنندگان از سوسیالیسم و تمایل آن به توتالیترالیسم اعلام برائت و بیزارگی کردند، و در برابر آن باور به لیبرالیسم بازار را که "همچون ایده آل لیبرالیستی نوین آنان" عمل خواهد کرد، ستودند. انجمن مون پلری تا همین امروز هم پابرجاست و هدف خود را "ارائه احکام روشنفکری به امید تقویت مبانی نظری و واقعیت جامعه آزاد، و مطالعه کارکرد، فضائل و کاستیهای سیستمهای اقتصادی بازاریابی" اعلام کرده است.

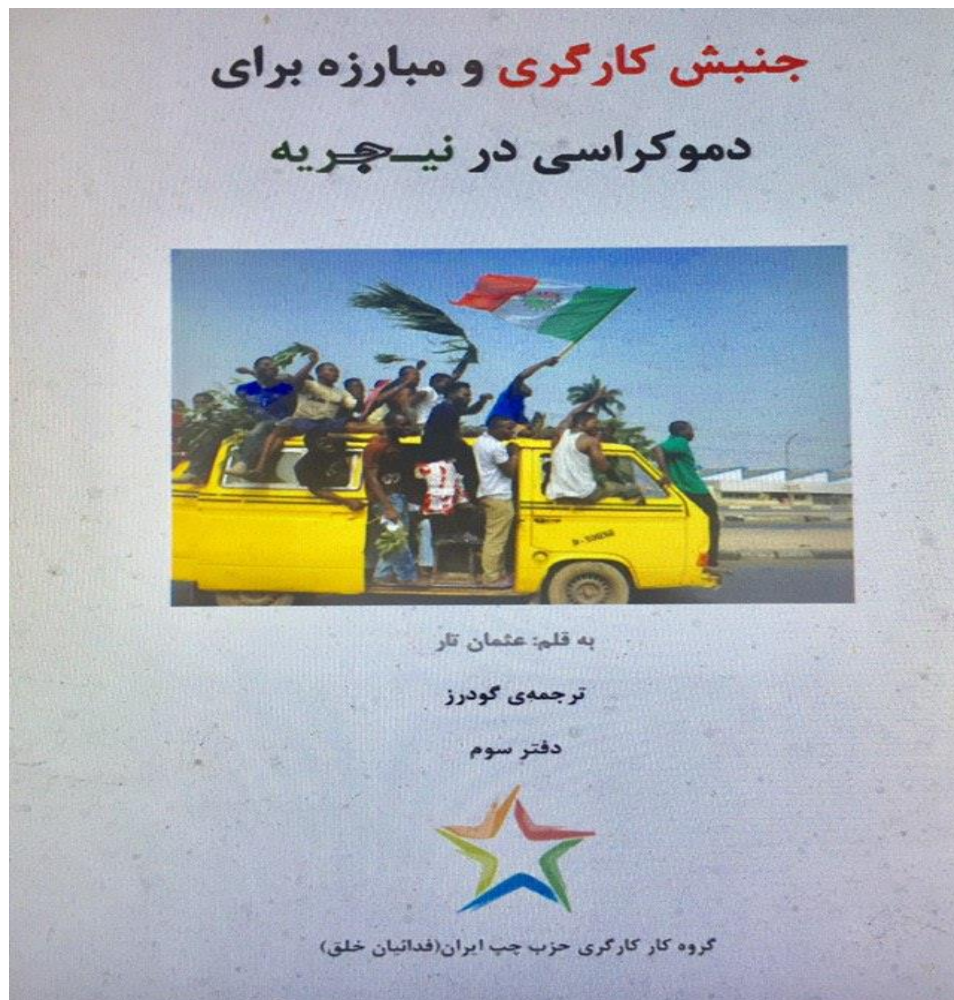
اگرچه مون پلری انجمنی از هم نظران بود، بورگین در شرح خود از تاریخ نئولیبرالیسم نشان می دهد که در درون آن اختلاف نظرات قابل توجهی نیز وجود داشته است. بسیاری از این اختلاف نظرات را می توان به یک سؤال تقلیل داد: چگونه و تا کجا می توان لیبرالیسم ملهم از بازار هایک را با منافع و ارزشهای اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و مذهبی آشتی داد، و مناسبات این لیبرالیسم با دموکراسی چه خواهد بود؟ خاصه اردولیرالهائی چون رویکه، و نیز اعضای محافظه کارتر انجمن مثل مایکل اوکسپوت، لیبرالیسم بازار را بخشی از یک چشم انداز سنتگرا ارزیابی می کردند. اما همچنان که در کتاب *راه بندگی* تصریح



شده است، به نظر هاید هر شکلی از یک نرم یا تصمیم سیاسی که به نحوی از انحاء به سیاقی مرکزگرا وضع شده باشد، و از نظم خودبخودی افراد آزاد تبعیت نکند، سرانجام به ناسازگاری با لیبرالیسم خواهد انجامید. همچنین، اگرچه در انجمن مون پلری وجود رابطه مثبتی بین لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی به طور کلی تأیید می شد - زیرا بازار حوضچه پرورش خوبی برای آزادی است - اما هم هاید و هم دیگران در این باره که دموکراسی نیز می تواند به سادگی می به نآزادیهای اقتصادی و دیگر نآزادیها روی آورد، نگران بسیاری وجود داشت.

این اختلاف نظرات برای تکامل بعدی انجمن مون پلری در سالهای 50 قرن گذشته جنبه تعیین کننده یافتند و درعین حال شاخصی برای تکامل گسترده نئولیبرالیسم اند. در آن دوره مرکز ثقل از یک دیالوگ "فرااقیانوسی" (transatlantic) وسیع در باره لیبرالیسم تدریجاً به بحثی تقریباً محدود به اقتصاد منتقل شد. این انتقال تحت سیطره اعضای آمریکائی انجمن پیش رفت و در انتقال رهبری از هاید به فریدمن تجسد یافت. در پایان سالهای پنجاه، با کشیده شدن بیشتر و بیشتر هاید به پشت صحنه، انجمن مون پلری بخش بزرگی از آتش خود را از دست داد، گرایش محافظه کار تر فرقه خود را در امریکا استوار کرد و اقتصاددانان مکتب شیکاگو به یک شکل کلاسیک تر لیبرالیسم /سه فر رجعت کردند.

\* (1) کمیته ای در دانشگاه شیکاگو که عهده دار صدور مدرک دکتر است.



"دفتر سوم" جنبش کارگری و مبارزه برای دموکراسی در نیجریه" توسط گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) به صورت جزوه انتشار یافت.  
نوشته عثمان تار - ترجمه از گودرز

<https://bepish.org/node/3121>



## خصوصی و خصولتی، هر دو غارت دارایی مردم، علیه حق و حقوق کارگر! صادق



بنا به گزارشاتی که از برنامه بودجه دولت منتشر شده‌اند، دولت قصد دارد در سال آینده روند خصوصی سازی را شتابان تر نماید. تعداد واحدهای دولتی که قرار است در سال ۱۳۹۹ واگذار شوند گفته می شود سه و نیم برابر واحدهای واگذار شده در سال جاری ست. شتاب دادن به واگذاری ها در شرایطی است که تا کنون دوسوم بنگاه های دولتی واگذار شده‌اند و در حال حاضر حدود ۶۰۰ شرکت دولتی واگذار نشده باقی مانده‌اند. ظاهراً علت شتاب بخشیدن به خصوصی سازی بخشاً تأمین بخشی از کسر بودجه سال آینده دولت است. این تصمیم در شرایطی گرفته شده است که مخالفت با خصوصی سازی در سالهای اخیر به شدت افزایش یافته و کارگران، معلمان، دانشجویان و دیگر گروه‌های اجتماعی عدالتخواه که از نزدیک تبعات منفی و مخرب خصوصی سازی ها را لمس کرده‌اند و از آن آسیب های شدید دیده‌اند با آن به مخالفت فعال برخاسته‌اند. البته واگذاری واحدهای تولیدی دولتی در جمهوری اسلامی تازگی ندارد و از زمان دولت رفسنجانی تا کنون هر ساله ده‌ها واحد از آنها به اعوان و انصار حکومت و یا نهادهای حکومتی با بهای ناچیز و بعضاً رایگان واگذار شده‌اند. منظور این است که حتی اگر قضیه کسر بودجه سنگین دولت هم نمی بود ته مانده واحدهای دولتی هم به سبک و سیاق سالهای گذشته به خودی ها واگذار می شد و هیچ یک از جناح های حکومتی هم با اصل واگذاری مخالفتی نکرده و نمی کنند. اگر اختلافی هم گاهی میان شان در این خصوص پیش آمده و تا مرز تکه پاره کردن یکدیگر کارشان بالا گرفته بر سر سهم بوده است. در این مورد بعنوان نمونه یادآوری دعوی برادران لاریجانی با احمدی نژاد و همچنین افشای زبوند کلان دولت احمدی نژاد و سعید مرتضوی برای بالا کشیدن میلیاردها دلار با دلال معروف نفتی که هنوز در زندان است برای درک ماهیت اختلافات جناح ها کافی است. همه آنهایی که به احمدی نژاد بخاطر تباہی با بایک زنجانی برای تصاحب شرکت های متعلق به تأمین اجتماعی می تاختند، بعد از اینکه خودشان اختیار دولت را به دست آوردند، همان رویه غارتگرانه دولت احمدی نژاد را در پیش گرفتند و دارند آن را عمل می کند. تنها تغییری که رخ داده جایجایی عوامل غارت است. خود خامنه‌ای در واقع با تأیید اصل ۴۴ قانون اساسی غارتگری ها را کلید زد و دست جناح ها را در این کار برای تحکیم موقعیت خودش باز گذاشت. آنچه مسلم شده است ده‌ها واحد دولتی که همه ساله واگذار شده‌اند، اعم از اینکه به خصولتی ها واگذار شده باشند یا به اصطلاح خصوصی سازی شده باشند، به نصف و حتی تعدادی با یک چهارم ارزش واقعی شان به خودی های حکومت واگذار شده‌اند. باقی مانده را نیز قرار نیست به غیر خودی ها بدهند.

به عبارتی چه خصوصی و چه خصولتی آنچه مسلم است و اسناد بسیاری از کم و کیف واگذاری ها که در اثر اختلافات و رقابتهای درون جناح های حکومتی منتشر شده‌اند نیز نشان می دهند همگی حکایت از مفت فروشی آنها به اعوان و انصار حکومت دارند. اما زیان این واگذاریها تنها به از دست رفتن خود شرکت های دولتی منتهی نشده است. مقدار پولی که از بابت فروش آنها به دولت رسیده است نیز تا کنون در بودجه جاری دولت مصرف و به یقین بخشی از آنها نیز در راه تجهیز دستگاه عریض و طویل و پر هزینه سرکوب حکومت و مخالفان خصوصی سازی ها شده‌اند.

در بودجه سال آینده قرار نیست پول فروش شرکت های دولتی، صرف عمران کشور و بهبود رفاه ۶۰ میلیون نفر از جمعیت کشور که در اثر سیاستها و عملکرد حکومت محتاج نان شب شان شده‌اند بشود. بنا به گفته برخی کارشناسان اقتصادی مستقل سهم امور درمانی و رفاهی و عمرانی در برنامه بودجه دولت به شدت کاهش یافته‌اند و تنها تفاوت نرخ تورم رسمی با افزایش دستمزدی که در بودجه در نظر گرفته شده ۳۰ درصد کسری نشان می دهد. این در حالی است که هم اکنون سطح دستمزدها ۳ الی ۴ برابر کمتر از سطح فقر است. یعنی در واقع ریالی از فروش اموال دولتی نه به مردم عادی می رسد و نه صرف عمران



می شود. بیشترین درآمد کشور به نیروهای نظامی و امنیتی اختصاص داده شده و بخش بزرگی نیز به حوزه‌های دینی و نهادهای تحت سلطه امثال مصباح یزدی ها داده خواهد شد.

حسین راغفر کارشناس اقتصاد، در مصاحبه‌ای که خبرگزاری (ایلنا) در چهارشنبه هفته جاری با وی در خصوص بودجه سال آینده دولت انجام داد گفت: "... سهم مخارج عمومی از تولید ناخالص داخلی به حدود ۱۱ درصد کاهش یافته است که این سهم در بودجه کشور بی سابقه است و معنای دیگر آن این است که دولت از مسئولیت‌های اجتماعی خود دست شسته و آن را بر عهده منابع ناشناخته واگذار کرده است. سهم بخش سلامت از تولید ناخالص داخلی به ۱/۶ درصد تقلیل یافته که این رقم در مقایسه با ۱۰ درصد میانگین کشورهای OECD بسیار نازل است. سهم آموزش و پرورش از تولید ناخالص داخلی به ۲/۲ درصد رسیده است که امسال ۴/۱ درصد بود یعنی تقریباً نصف شده است، میانگین جهانی این رقم ۷/۹ نیم درصد است. سرانه مخارج عمومی در کشور به شدت کاهش یافته است که یکی از دلایل اصلی آن افزایش نرخ ارز است این رقم برای کشور هند ۲ هزار دلار و برای ما ۵۰۰ دلار است.."

بخشی از واحدهای تا کنون واگذار شده از گردونه تولید خارج و به مناطق مسکونی، انبار کالاهای وارداتی و مراکز تجاری تبدیل شده‌اند. افزون بر اینها صدها هزار کارگر در اثر تغییر کاربری آنها و واردات کالاهایی که قبلاً در واحدهای واگذار شده تولید می شد مشاغل شان را از دست داده‌اند.

این خصوصی سازی ها که در آغاز به بهانه ترغیب رقابت، افزایش تولید کالایی، رونق اقتصادی، ایجاد اشتغال و ورود سرمایه و تکنولوژی پیشرفته توجیه می شد، تا کنون نه تنها هیچ کدام از این اهداف را برآورده نکرده است، بلکه به رکود و بیکاری، رشد واردات و دلالی و فساد و شکاف طبقاتی دامن زده است. آن بخش که خصولتی شده‌اند نیز دیر یا زود به تملک عده دیگری از وابستگان حکومت در خواهند آمد.

برای نیروی کار که در موسسات خصوصی و خصولتی به یک اندازه حقوق اش پامال و استثمار می شود بین این دو فرقی نیست. دعوا بر سر خصولتی ها دعوا بین سرمایه داران و قدرتمندان بر سر تسلط بر مالکیت آنهاست. فرقی هم به حال کارگر ندارد که مالکان کارخانه چه دین و آئینی داشته باشند و به جناحی تعلق سیاسی داشته باشند. همه آنها هر اختلافی که با هم داشته باشند، بر سر استثمار نیروی کار و از میان بردن حق و حقوق کارگر اختلافی با هم ندارند. کارگران از این جهت با واگذاری بنگاه های دولتی مخالفند که می بینند با خصوصی و خصولتی شدن محل های کارشان بیشتر حق و حقوق و همچنین امنیت شغلی و اجتماعی شان را از دست می دهند و به بردگان بی حقوق صاحبان سرمایه تبدیل می شوند.

همراه با خصوصی سازی ها که در واقع پیروی محض از سیاستهای بانک جهانی و ملهم از تئوری نئولیبرالیسم اقتصادی است، حقوق کار زیر لوای "منعطف سازی بازار کار" از میان برداشته می شوند و کارگران تمام حق و حقوقی را که با مبارزه طی یک قرن به دست آورده‌اند از دست می دهند و تبدیل به برندگان در دست صاحبان سرمایه می شوند که با مزدهای شان به دشواری می توانند شکم شان را سیر کنند. این واقعیتی است که هم اکنون در ایران نیز با آن مواجهیم در واقع تا آنجا که به حقوق سندیکایی کارگران بر می گردد، رهنمود های اقتصاد دانان نئولیبرال مو به مو و با توسل به خشونت به اجرا گذاشته شده‌اند. تعمیم قراردادهای موقت کار به ۹۰ درصد از کارگران و منجمد کردن دستمزدها چند مرتبه زیر خط فقر، شلاق زدن کارگرانی که بخاطر ندادن دستمزدهایشان اعتراض می کنند، محکوم کردن فعالین سندیکایی، مگر غیر از برده و بنده کردن کارگر است؟ برای کارگر چه فرق می کند که مجری سیاستهای این چنینی، ملاهای مرتجع باشند یا اقتصاد خوانده های شیک و پیک دانشگاه های امریکایی و اروپایی؟

بنا به آمارهای رسمی از ۱۹۹۲ بنگاه که برای واگذاری در ۱۷ سال پیش در نظر گرفته بودند تا ۲ سال پیش تنها ۶۲۷ مورد واگذار نشده باقی مانده بودند. در سال ۹۸ نیز تعدادی از آنها واگذار شده‌اند که آمارشان روشن نیست. بنا بر این با توجه به اینکه دولت قصد دارد میزان واگذاری ها را ۳/۵ برابر افزایش دهد اکثر بنگاه های باقی مانده هم بزودی واگذار خواهند شد. به نوشته (ایلنا) وزیر اقتصاد در خصوص افزایش واگذاری ها گفته است: قرار است بخشی از واگذاری ها بدون رعایت تشریفات قانونی واگذار شوند. این گفته به معنی آن است که امکان زدوند در واگذاریها با برداشتن تشریفات قانونی به مراتب بیشتر می شود!

" دهم دی ماه، فرهاد دژپسند (وزیر اقتصاد) با اشاره به بند ۳ تبصره ۱۲ لایحه بودجه و فروش ۴۰ هزار میلیارد تومان از اموال دولتی بدون تشریفات قانونی گفت: این پیشنهاد با این هدف در لایحه بودجه گنجانده شده تا ۵۰ هزار میلیارد تومان فروش اموال مقرر در مصوبه سران قوا محقق و تسهیل شود." بقول معروف گل بود به سبزه هم آراسته شد. با این همه فشار طاقت فرسا که بر دوش کارگران نهاده‌اند در سال آینده فشارهای تازه‌ای نیز بر اثر واگذاری های جدید بر آن افزوده می شود که نایبستی تحمل شوند!



## از بی‌آبی تا سیل در سیستان و بلوچستان؛ چه بر سر کشاورزی می‌آید مراد رضایی



چندی پیش، شبکه‌ی مستند صدا و سیما جمهوری اسلامی، مستندی با عنوان «امید ژرف» پخش کرد که به موضوع بی‌آبی در استان سیستان و بلوچستان می‌پرداخت. دریاچه‌ی هامون، که روزگاری حتی در آن ماهیگیری می‌شد، به صورت کامل خشک شده است و روستاهای نزدیک این دریاچه نیز خالی از سکنه شده‌اند. جمهوری اسلامی، نقل مکان از این منطقه را ممنوع کرده است. بنابراین ساکنان این روستاها، خانه‌های خود را با وسایلش رها می‌کنند و از جهنم بی‌آبی آنجا فرار می‌کنند. چنین سیمایی، پس از خشک شدن دریاچه‌ی ارومیه نیز در منطقه‌ی آذربایجان وجود داشت. روستاهای خالی از سکنه و شهرهای بی رونق، نتیجه‌ی اقتصادی و مادی خشک شدن ارومیه بود. در سال‌های گذشته، کشاورزان مناطق مختلف کشور، تجمعات متعددی را در اعتراض به خشکسالی در کشور برگزار کرده‌اند. تجمعاتی که غالباً توسط نیروهای امنیتی به خشونت کشیده شده‌اند.

حال، بر اساس گزارش خبرگزاری مهر، در چهارده سال گذشته، و از سال ۸۴ تا کنون، در حدود یک میلیون نفر از تعداد شاغلین بخش کشاورزی کم شده است. البته این تنها بخش جالب توجه این گزارش نیست. در بخش دیگری از گزارش آمده است که «بررسی سهم اشتغال هر یک از عمده فعالیت‌های اقتصادی «از کل اشتغال کشور» حاکی از آن است که در سال گذشته بخش خدمات ۵۰/۳ درصد، بخش خدمات ۳۲ درصد و بخش کشاورزی نیز ۱۷/۷ درصد از اشتغال کشور را به خود اختصاص می‌دهند.» همچنین این گزارش اشاره می‌کند که «جمعیت شاغل در بخش خدمات کشور از سال ۸۴ تاکنون در اکثر سال‌ها روند افزایشی داشته ولی افزایش آن از سال ۹۴ نسبت به سال‌های قبل بیشتر بوده است.» رشد بسیار صعودی اشتغال در بخش غیر مولد اقتصاد، یعنی بخش خدمات، نشان کاملی از افول اقتصادی کشور است.

اما موضوع ما در این مطلب، پرداختن به بحران کار، در زمینه‌ی کشاورزی است. خشکسالی در چهار سوی کشور، قطعاً به دلیل بحران در مدیریت منابع آب است. چرا که در همان سیستان و بلوچستان خشک نیز، هفته‌ی گذشته شاهد سیلی بودیم که زندگی باقی مانده‌ی اهالی را با خود برد.

ممنوعیت کاشت محصولات کشاورزی که آب مصرفی زیادی دارند، در سال‌های، بحران دیگری در حوزه‌ی کشاورزی است. در مناطقی از کشور، به صورت سنتی، صیفی‌جات کشت می‌شود. اما ممنوعیت کشت این محصولات با فشارهای دولتی و حکومتی، بدون معرفی محصولات جایگزین به کشاورزان، موجب بیکاری گسترده‌ی کشاورزان این مناطق شده است.

«مدیریت بحران» حوزه‌ی دیگری از ناکارآمدی جمهوری اسلامی است که کشاورزی را مختل می‌کند. بحران حمله‌ی ملخ، بحران بلایای طبیعی همچون سیل زمستانی و تگرگ تابستانی، بحران شیرآبه‌های صنعتی، و هر چیز دیگری که به طور متداول نباید اتفاق بیفتد، کشاورزی آسیب‌پذیر ایران را با مشکل جدی مواجه می‌کند.

اگر تمام این شرایط فراهم شود، و توازن بازار در میان صادرات و واردات منطقی باشد، کشاورز خواهد توانست محصول خود را بفروشد! محصولی که سود اصلی فروش آن به جیب دلالان و فروشندگان می‌رود و بخش بسیار کوچکی از سود آن نصیب





کشاورزان می‌شود. سودی که با تغییر در قیمت بنزین، به دلیل حمل و نقل محصولات کشاورزی با خودروهای بنزینی (وانت‌ها) پس از آبان ماه سال جاری کاهش نیز یافته است.

با تمام این تفصیل، پرسش‌های اساسی در مورد کشاورزی در ایران سال‌هاست بی‌جواب مانده است و هیچ نهاد مستقلی اجازه و امکان پاسخ به این پرسش‌ها را نیافته است. ما سال‌هاست نمی‌دانیم چند درصد از کشاورزی ایران دولتی است و چند درصد آن خصوصی؟ هر چند در بخش دولتی هم از جزییات بی‌خبر هستیم. به عنوان مثال سال گذشته بیت رهبری چهارصد هکتار زمین کشاورزی را به کشاورزان منطقه‌ی کامیاران کردستان هدیه کرد! تازه آن موقع بود که فهمیدیم بخشی از زمین‌های کشاورزی هم در تصاحب این نهاد فرادولتی است. همچنین در بخش خصوصی هیچ آماری از اینکه صاحبان چند درصد زمین‌های کشاورزی و تولیدات کشاورزی زمین‌داران بزرگ هستند و چند درصد زمین‌ها در تملک خود کشاورزان می‌باشد در دست نیست. نبود چنین آمارهایی موجب می‌شود مردم شناخت دقیقی از وضعیت اقتصاد کشاورزی که در پیوند مستقیم با زندگی، معیشت و غذای‌شان است نداشته باشند.

علاوه بر این تعداد شاغلین فصلی و دائم در این حوزه نیز شفاف نیست. هر چند که می‌دانیم بخش عمده‌ی کارگران کشاورزی، کارگر فصلی هستند و از زنان شالیکار در شمال کشور تا کودکان میوه‌چین در بخش‌های مختلف کشور، در میان این کارگران فصلی با کمترین دستمزد و بدون حمایت‌های حقوقی کار می‌کنند، اما هیچ آمار دقیقی از وضعیت این کارگران و فشارهای وارد بر آنها نیز در دسترس نیست.

خشکسالی، یا به عبارت دقیق‌تر، عدم مدیریت منابع آب توسط دولت در سال‌های اخیر موجب شده است، بحران‌های توضیح داده شده تشدید شوند و تعداد زیادی از کارگران کشاورزی مجبور به ترک دیار و کوچ به شهرها شوند تا در شهرهای بزرگ به کارگران ارزان روزمزد بدل شوند. در مستند پخش شده در شبکه‌ی مستند، راه حل را دسترسی به منابع «آب ژرف» عنوان کردند. منابعی که با حفر چاه‌های با عمق بیش از ۲۰۰۰ متر قابل دسترسی هستند. اما همچنین گفته شد مافیایی پشت پرده است که ترجیح می‌دهد به انتقال آب دریای خزر و دریای عمان به مناطق مرکزی ایران فکر کند، تا اینکه از راه‌های نوین استفاده کند. بنابراین تمام راه‌ها به سو مدیریت ختم می‌شود.

این در حالی است که هیچ نهاد مستقلی، کشاورزان ایران یا به بیان مشخص‌تر، کارگران بخش کشاورزی را نمایندگی نمی‌کند و در نتیجه نهادهای حکومتی، تنها بخش‌های تصمیم‌گیر در زمینه‌ی کشاورزی هستند. نقیصه‌ای که دلیل اصلی مشکلات، در عموم بخش‌های مرتبط با «کار» است. آنان که مخاطب اثر قوانین هستند، در تصویب و اجرای آن هیچ نقشی ندارند و نهادهای حکومتی، با دامن زدن به فساد و البته سومدیریت، فقط مسبب آسیب‌ها می‌شوند.

افول تدریجی کشاورزی در کشور، یک زنگ خطر استراتژیک است. کالاهای استراتژیک، همچون گندم، وابسته به کشاورزی هستند و با تضعیف موقعیت اقتصادی کشاورزی، کشور با بحرانی مواجه خواهد شد که حتی با تغییر حکومت و رفتن جمهوری نیز، جبران آن دهه‌ها طول خواهد کشید...



**همه با هم علیه سرکوب فعالین کارگری و حقوق سندیکایی کارگران  
مبارزه کنیم!**



## بجای این موش و گربه بازی های تکراری بیاید سه تا کار بکنید! الف فلزکار



امسال نیز بحث دستمزد سال آینده از مدتی پیش در میان کارگران و تشکلهای کارگری مانند سالهای پیش که بحث دستمزد بازارش گرم می شد، در جریان است.

دولت پیشاپیش خودش بریده و دوخته و گفته است می خواهد دستمزد کارکنان دولت را از اول فروردین ۹۹ به میزان ۱۵ درصد افزایش دهد. در واقع اگر نرخ تورم ۴۵ درصدی کنونی را در نظر بگیریم و بفرض محال تورم از این بالاتر نرود و همینقدر که هست تا پایان سال آینده بالا نرود و همه پیشبینی های کارشناسان اقتصادی مبنی بر افزایش تورم در ماههای پایان سال جاری و در طول سال آینده هم درست از کار نیاید، در آن صورت هم دولت دستمزد کارکنان خودش را بجای افزایش ۳۰ درصد کم کرده است!

دولت در واقع به مرگ گرفته تا کارگر و کارمند را به تب راضی کند. کارکنان دولت به استثنای معلمان و پرستاران متأسفانه ناسازمان یافته و محروم از تشکل و اتحادیه هستند. بنا بر این نمی توانند به صورت سازمان یافته مانند کارکنان در سایر کشورها با دولت بر سر مطالبات و مزد و حقوق شان مذاکره کنند. در کشورهایی که حقوق اتحادیه‌ای وجود دارد میزان افزایش دستمزدها از طریق مذاکره با دولت و اتحادیه های کارفرمایی و در نظر گرفتن جمیع جهات تعیین می شود و دولت و کارفرمایان نمی توانند خودشان به تنهایی در مورد آن تصمیم بگیرند. اما دولت در ایران حتا حاضر به مذاکره با گروه های مزد بگیر مانند، معلمان و پرستاران که تشکل دارند هم نیست.

در مورد کارگران در ظاهر وضع و رفتار دولت فرق می کند اما نتیجه چندان متفاوت نیست. دولت یک سری تشکل کارگری وابسته به خود دارد که برای حفظ ظاهر بوجود آورده و سعی می کند با کمک عوامل خودش در تشکلهای فرمایشی سیاستهای خودش را در زمینه مزد و غیره بر جنبش کارگری تحمیل کند.

در ظاهر تصمیم گیرنده افزایش دستمزد شورای عالی کار و ترکیب به اصطلاح سه جانبه آن است. که البته یک ترکیب کاملا فرمایشی است و کسانی که بنام نماینده کارگر در آن منصوب شده‌اند، هیچ کاره‌اند و به گواه کارنامه ۴ دهه گذشته شان نبودنشان در شورای مذکور بهتر از بودن شان برای کارگر است.

این آقایان به اصطلاح نماینده پیشاپیش می دانند که پایه افزایش دستمزد حسب معمول همان است که دولت برای کارمندان اش در نظر می گیرد و بخاطر تفاوتی که میان متوسط دستمزد و حقوق ماهانه کارمندان و کارگران وجود دارد دولت و کارفرمایان یک ۴- ۵ درصدی هم معمولاً حاضر می شوند اضافه تر از کارمندان به کارگران بپردازند که البته در این صورت هم چندان تغییری در وضعیت معیشتی کارگران ایجاد نمی کند.



اما این آقایان همه ساله با موش و گربه بازی سعی می کنند بجای تلاش برای افزایش واقعی دستمزدها سیاست دستمزدی دولت و کارفرمایان را به بهانه ها و وعده‌های مختلف توجیه و ماست مالی کنند. هر وقت هم از طرف کارگران تحت فشار قرار می گیرند، بی عملی و وابستگی و تسلیم طلبی شان را به اقلیت بودن در شورای عالی کار نسبت می دهند.

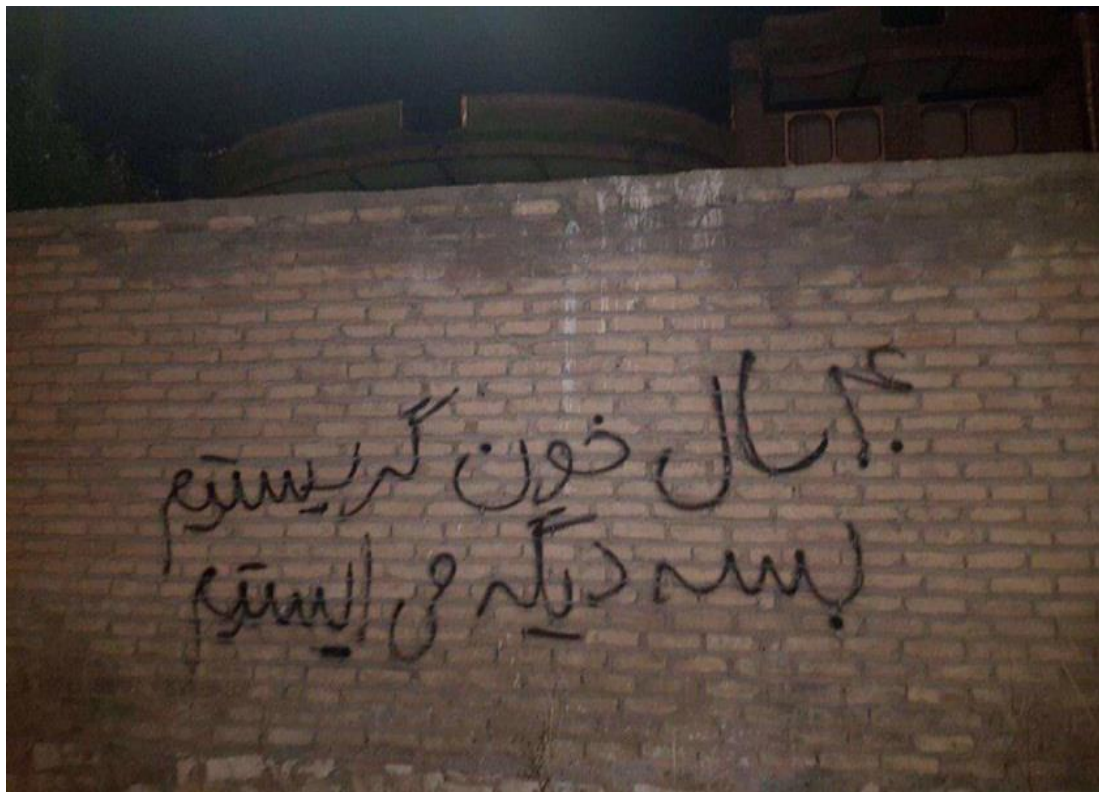
بارها از آنها خواسته شده که زیر بار کاهش دستمزدها نروند، و با فراخواندن کارگران به اعتصاب و تظاهرات قدرت چانه زنی شان را در شورای عالی کار افزایش بدهند، ولی توجه نکرده‌اند. حال که هنوز فرصت اندکی باقی مانده اگر اینها برآستی می خواهند بهبودی در وضعیت مزدی کارگران بوجود آورند، با نظر داشت اینکه امکان ندارد دولت و کارفرمایان بدون فشار کارگران با افزایش دستمزد بهتر موافقت کنند، در چهارچوب شرایط کنونی، سه راه حل برای شکستن طلسم دستمزدها به آنها پیشنهاد می شود.

۱- نتیجه مذاکرات تا کنونی شورای عالی کار به همراه میزان افزایش دستمزدی را که شما درخواست کرده‌اید و پیشنهاد دولت و کارفرمایان را بی کم و کاست به کارگران گزارش کنید.

۲- صرف نظر از نتیجه تا کنونی مذاکرات همه تشکلهای کارگری و کارگران و مزد بگیران را به تظاهرات مشترک در یک روز و مکان معین علیه سیاست مزدی دولت و کارفرمایان فرا بخوانید و اگر موثر واقع نشد، آنها را به اعتصاب فرا بخوانید.

۳- در صورت عدم موافقت با میزان افزایش مزدی پیشنهادی دولت و کارفرمایان از امضای توافق امتناع کنید و کارگران را در جریان قرار دهید.

در صورتی که این اقدامات را انجام دهید حتما نتیجه خواهید گرفت و اگر هم نتیجه نگرفتید حداقل می توانید به کارگر بگوئید که به وظیفه تان عمل کردید. در غیر این صورت مانند همه سالهای گذشته شکست خواهید خورد.



**همه با هم به حمایت از بازداشت شدگان و خانواده‌های جان باختگان  
خیزش سراسری برخیزیم!**



## گزارش ویژه: "ما را بحساب آورید! (1) - بخش هفدهم

گاسی تامارا  
گودرز ترجمه

پذیرش نقشه راه - نقش پیشگام زنان در ساخت و ساز صلح و دموکراسی



### نبردی در دو جبهه

کنند، ایمان ابوصلاح عضو در فلسطین، که اتحادیه‌ها نقش مهمی در عملکرد های مختلف اجتماعی بازی می‌گویند که زنان فلسطینی درگیر نبرد در دو جبهه می‌باشند (PGFTU) فدراسیون عمومی اتحادیه های صنفی فلسطین هستند، یکی علیه اشغال سرزمین های فلسطینی و دیگری علیه مردسالاری نهادینه شده در اجتماع: "گرچه کنند، نقش سیاسی آنها در نمایندگی سیاسی و جایگاه در هرم تصمیم زنان 49% کل جمعیت را نمایندگی می‌گیری ها ناچیز و قابل اغماض است. این اصل ناشی از چالش های موجود در صحنه های سیاسی، اجتماعی و "جامعه فلسطین: گویند فرهنگی موجود است که جامعه فلسطینی باید هنوز به آن پاسخ گویند." او در ادامه می‌شود، با سنت و آداب و رسوم سرکوبگر. زنان سعی دارند که تبعیض هنوز با یک سیستم مردسالار اداره می‌تحمیلی بین زنان و مردان را از میان بردارند."

ایمان می‌افزاید: "نقش زنان در مقاومت در برابر اشغال اسرائیل و تقسیم سرزمین فلسطین به پاره‌های جدا از هم یک پایداری فعالانه در همه گام‌های تاریخ ماست." هزاران زن و دختر از جوان 17 ساله عهد تمیمی که اخبار مربوط به او تیتراهای خبری بین‌المللی را پس از محکومیت به هشت ماه زندان بخود اختصاص داد تا فعال حقوق بشری و قانونگذار فلسطینی خلیله جرار که بدون تفهیم اتهام و حکم دادگاه از ماه ژوئیه در بازداشت نگاهداری می‌شود، هزینه سنگینی را برای آزادی فلسطین می‌پردازند. همچنین تعدادی فعال اتحادیه‌ای زن هم "فقط بخاطر فعالیت و تعهدشان به آزادی و وحدت فلسطین" در زندان هستند.

چالش دیگری که زنان فلسطینی با آن دست به‌گریبانند اقتصاد است. "زنان در جبهه مقدم بحران اقتصادی در سرزمین های فلسطینی قرار گرفته‌اند. آنها مجبورند برای تامین نیاز های فوری خانواده همه جا سر بکشند. به خودی خود این وظیفه امکان حضور آنها در بازار کار را کاهش می‌دهد، آنها عمدتاً محدود به کار در بخش های درمانی و خدماتی هستند، که در آن مشاغل با درآمد بالا برای مردان رزرو شده است. این واقعیت به طور کلی باعث تضعیف موقعیت زنان در جامعه می‌گردد."

برای ابوصلاح حیاتی است که زنان الگوهای بهتری برای نمونه داشته باشند و بتوانند از آنها رهنمود های مثبت بگیرند و بدانند موفقیت در هر کاری برایشان امکان پذیر است. "یکی از گام های اضطراری در این مورد آن است که داستان موفقیت زنان بیشتری در داخل جامعه فلسطینی وجود داشته باشد تا ضمن ترغیب دختران به آینده مثبت آنها را نسبت به آینده امیدوار و فعال سازد. امیدوارم روزی مردان و زنان بتوانند بدون نیاز به سهمیه بندی دوش بدوش هم بایستند و از مشارکت زنان در جامعه فلسطینی دفاع کنند."

\* (1) - گزارش کمیته زنان کنفدراسیون جهانی اتحادیه های صنفی ITUC -

[https://www.equaltimes.org/IMG/pdf/women\\_in\\_leadership\\_en\\_final.pdf](https://www.equaltimes.org/IMG/pdf/women_in_leadership_en_final.pdf)



## گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته جنگ کارگری



ادامه اعتراضات پرستاران، اعتصاب کارگران شهرداری مریوان، کشته و مجروح شدن کارگران در اثر حوادث کار، محاکمه ۱۲ تن از کارگران هفت تپه و بازداشت و آزادی ۲ کارگر هپکو

اعتراضات پرستاران نسبت به شرایط دشوار کاری، دستمزدهای اندک و پرداخت نشدن کارانه و کاهش کارانه ها که از چند هفته پیش در مشهد، اصفهان، تهران و برخی شهرهای دیگر شروع شده بود در روز پرستار به اوج رسید و در مشهد پرستاران در اعتراض به تعویق ۱۴ ماهه در پرداخت کارانه هایشان و کاهش آنها دست به تجمع زدند. این اعتراضات به دلیل عدم رسیدگی به مطالبات پرستاران همچنان به اشکال مختلف ادامه دارند. گفتنی است که پرداخت نکردن معوقات مزدی که پیشتر در میان واحدهای تولیدی شروع شد، مدتهاست که دامنه آن به میان پرستاران و دیگر گروه های مزدبگیر نیز تعمیم یافته. افزون بر آن بخشی از حق و حقوق ویژه شغلی پرستاران نیز مانند کارگران تعدیل شده اند و شرایط و فشار کاری بر پرستاران بخصوص در موسسات پزشکی و بیمارستانهای خصوصی هم بیشتر شده اند. به نظر می رسد که نیروی کار در تمام بخش های اقتصادی در حال انطباق دادن با مقررات نئولیبرالی هستند و برخی امتیازات که برای برخی گروه های شغلی مانند پرستاران و معلمان قبلا وجود داشت در حال از بین رفتن هستند.

### اعتصاب کارگران شهرداری مریوان از سر گرفته شد

در این هفته اعتصاب کارگران شهرداری مریوان به دلیل پرداخت نشدن دستمزدهای معوقه کارگران و خلف وعده مسئولین استانداری کردستان نسبت به کارگران از سر گرفته شد. دو هفته پیشتر نیز کارگران بخاطر نگرانی دستمزدهای معوقه متوالی اعتصاب کرده بودند که آن اعتصاب با پرداخت یک ماه از حقوق پایه کارگران و وعده پرداخت بقیه حقوق و مزایای معوقه پایان یافت. آخرین خیرها حاکی از پرداخت یک ماه دیگر از دستمزدهای پایه کارگران است. کارگران در حال حاضر ۶ ماه حقوق معوقه دارند. در هر صورت پرداخت دو ماه از دستمزدهای معوقه نتیجه همین اعتصاب است. همین تجربه بایستی به کارگران آموخته باشد که در هر حال و شرایط اعتصاب می تواند نتیجه بخش باشد.

### کشته و آسیب دیدن عده دیگری از کارگران در حین کار

در این هفته نیز روند شتابنده حوادث کار ادامه داشت و تعدادی از کارگران در اثر آن کشته و یا دچار آسیب شدند. تنها در یک شهرک صنعتی واقع در جاده ماکو - بازرگان ۲۴ کارگر در اثر استنشاق گاز منواکسید کربن مسموم شدند. در یک مرکز گردآوری ضایعات در گرگان در اثر انفجار کپسول برش یک کارگر کشته و ۳ تن دیگر مجروح شدند.

یکی از کارگران معدن "گلشانه" در منطقه معدنی "دستکران" در اثر ریزش معدن کشته شد.

"محمد احمدی" کارگر مانورچی حین اتصال دیزل به واگن در درود لرستان کشته شد.

کشته شدن ۲ کارگر مقنی در اثر سقوط به داخل چاه در منطقه اصطکک شهرستان دماوند تهران.



کشته شدن یک کارگر حین انجام کار در یکی از کوره‌های آهنی در بخش کردیان از توابع شهرستان جهرم در اثر مسمومیت ناشی از استنشاق گاز مونوکسیدکربن

این موارد البته تنها بخشی از حوادث کاری و قربانیان آن هستند که خبرشان در خبرگزاری "ایلنا" منتشر شده‌اند. اخبار بسیاری از حوادث کار منتشر نمی‌شوند. ولی آمارهایی که از طرف پزشک قانونی در این خصوص منتشر می‌شوند، حاکی از افزایش فزاینده تعداد حوادث شغلی و شمار قربانیان و مصدومین آن است. علل اصلی این افزایش عدم اجرای مقررات ایمنی و بهداشتی در محل‌های کار توسط کارفرمایان به انگیزه سودجویی، عدم نظارت کافی ادارات کار بر اجرای قوانین، نبود تشکل‌های کارگری و مجازات نشدن کارفرمایان خاطی است. تعداد کسانی که دچار بیماری‌های شغلی می‌شوند بنا به گزارش سازمان بین‌المللی کار ۸ برابر کسانی است که در اثر حوادث کار کشته می‌شوند.

### افزایش احضار کارگران به بیدادگاه‌های حکومتی

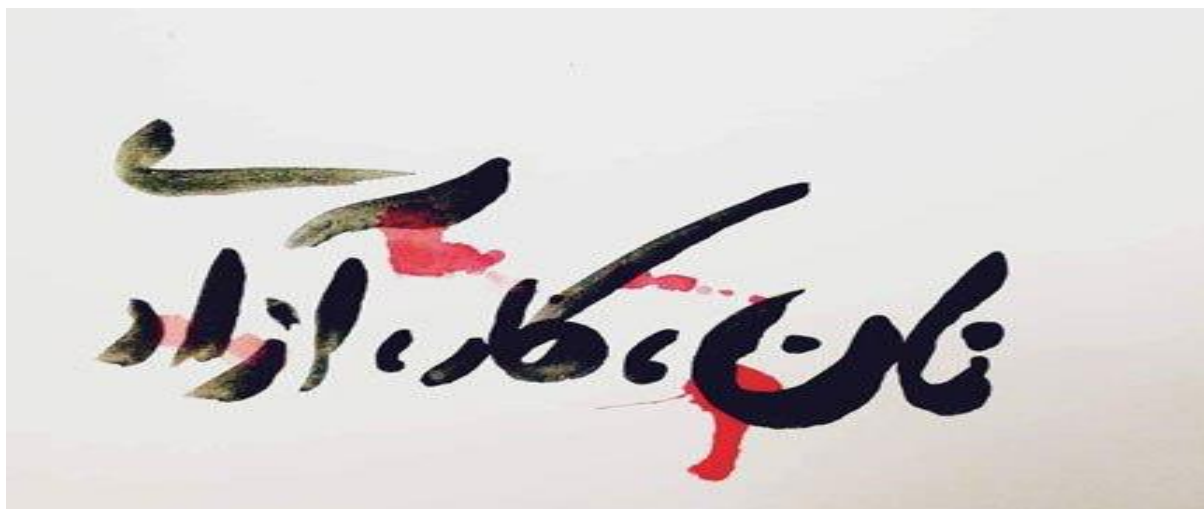
در یکی دو هفته اخیر پیگرد فعالین کارگری شدت گرفته است. در هفته گذشته ۱۳ نفر از کارگران حق طلب هفت تپه توسط بیدادگاه شهر شوش فرا خوانده شدند. دو تن از کارگران هپکو در اراک نیز که هفته پیش بازداشت شده بودند با سپردن وثیقه آزاد شدند. این بازداشت‌ها گفته می‌شود بواسطه وجود نارضایتی شدید در میان کارگران این دو کارخانه بخاطر زیر پا نهادن شدن توافقات مسئولین دولتی با کارگران توسط مسئولین و مدیران این واحدها و نگرانی از شروع اعتصابات تازه صورت گرفته است. تلاشهایی هم برای خریدن کارگران ذی نفوذ در میان کارگران هم صورت گرفته که با هوشیاری کارگران بی نتیجه مانده‌اند. خلاصه اینکه با وجود تمام بگیر و ببندها کارگران همچنان در هر دو کارخانه روی مطالبات شان ایستاده‌اند.

**\* برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

**sabosob@gmail.com**

**\* "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می‌توانید در آدرس زیر ببینید:**

**<https://bepish.org/taxonomy/term/457>**



**خیزش سراسری مردم سرکوب شدنی نیست، مبارزه ادامه دارد!**